

شهید حسین سلیمانی راد



از تبار علی
سازمان جامع سرداران و دختران شهید استان بوشهر

نام پدر	ابوالقاسم
تاریخ تولد	۱۳۵۰/۰۶/۱۸
محل تولد	بوشهر - دشتی
تاریخ شهادت	۱۳۶۵/۱۰/۰۴
محل شهادت	آبادان
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	دانش آموز
تحصیلات	دوره راهنمایی
مدفن	محمدآباد

زندگینامه

زندگینامه شهید

شهید حسین سلیمانی راد فرزند ابوالقاسم در سال ۱۳۵۰ در روستای زیارت ساحلی از توابع شهرستان دشتی در یک خانواده ی مذهبی و متدین به دنیا آمد .

وی به تشویق پدرش دوره ابتدایی را در مدرسه ی امام مهدی (عج) در روستای خود به پایان رساند . و به دلیل نبود امکانات ، دوره راهنمایی را در مدرسه شهید سروری خورموج ثبت نام کرد سال تحصیلی هنوز به نیمه نرسیده بود که امام خمینی ندای هل من ناصر ینصرنی سر داد که ایشان نیز به محض شنیدن این ندا ، آنرا لبیک گفته و به جبهه نبرد با ظالمان روزگار عازم گردید و در مدرسه عشق و ایثار ثبت نام نمود تا جان شیرین خود را فدای اسلام و قرآن نموده و مدارج عالیہ انسانی را یکجا طی نماید .

وی در ماه مبارک رمضان به پادگان شهید صدوقی اعزام گردید . این شهید بزرگوار در حالی که سن چندانی نداشت ولی شور شوق مثال زدنی داشت و برای جهاد در راه خدا با تمام توان آماده بود . با وجود سنی کم شناخت عمیقی نسبت به جهاد و شهادت داشت و دائم دوستان خود را به جبهه دعوت می نمود .

وی دارای اخلاقی نیکو و رفتاری بسیار پسندیده بود و همین عشق و علاقه او به ادعیه توسل و کمیل بود که او را به این سمت و سو کشاند . و با اولین ندای دلنشین رهبر کبیر انقلاب دعوت او را لبیک گفت و راهی میدان نبرد شد تا پرونده سفاکان را یکسره کند .

وی انس و الفتی بسیار با مسجد داشت و از همان دوران کودکی و از سن هشت سالگی به مسجد می رفت و نماز را بجای می آورد . حتی در سخت ترین شرائط سعی و تلاش می نمود که فضیلت نماز های اول وقت را از دست ندهد و خداوند مهربان وی را سعادتی نصیب کرد که عارفان و اولیای او در پی آن هستند و آن سعادت ابدی که چیزی جز شهادت نبود نصیب وی گردید .

پدر شهید حسین سلیمانی راد ابوالقاسم نام دارد . وی جهت امرار معاش خانواده به کشورهای حوزه خلیج فارس (قطر) سفر می نموده است . ایشان از خیرین روستای زیارت می باشد و کارهای از قبیل اهدا یک قطعه زمین جهت احداث خوابگاه دانش آموزی دبیرستان امام علی (ع) ، ساخت دفتر مخابراتی برای روستا که به نام فرزندش نامگذاری شده است و همچنین کشیدن نرده در اطراف گلزار شهدای زیارت انجام داده است . نام مادر شهید بی بی زینب است که از سادات زیارت می باشد . حاصل ازدواج وی با پدر شهید پنج فرزند است که دو تای آنها پسر و سه تا دختر می باشد .

شهید حسین سلیمانی راد با وجود سن کمی که داشت از قدرت فهم و درک بسیار بالایی برخوردار بود .

وی در کارهای کشاورزی به پدر خود جهت امرار معاش خانواده کمک می کرد . و همچنین در مراسمات حضوری چشمگیر داشت و دوستان خود را به شرکت در چنین مراسمی تشویق می کرد .

اخلاق وی در خانه و خانواده فوق العاده بسیار نیکو و پسندیده بود بطوری که اهل منزل ، او را مرتب به نیکی یاد می کنند و همچنین دوستان وی فقدان این شهید را کاملاً احساس می کنند .

ایشان مقام و منزلتی را انتخاب نمود که هر عاشقی آرزوی آنرا دارد و آن چیزی جز عشق به حضرت امام حسین (ع) و راه او نبود و همچنین عاشق ابا عبدالله الحسین (ع) بودند . همین عشق و عاشقی نسبت به کربلا و امام حسین (ع) بود که وی را به سوی چنین سعادت ساقی داد و باعث شد تا از عالم خاکی به عالمی منتقل شود که بهشت برین آراسته و زینده چنین افرادی است .

وی موقع رفتن به جبهه خدای منان را شکر گزار بود که توفیقی حاصل شده تا در جبهه حق علیه باطل شرکت نماید . او همیشه لباس های تمیز بر تن می کرد و حتی موقعی که قصد رفتن به جبهه داشت زیباترین لباس خود را می پوشید و آنرا معطر می نمود و مرتب آرزوی شهادت می کرد .

ایشان می فرمود که دنیا فانی است و به آن اعتماد نکنید که شما را فریب می دهد و شما را از راه راست و مقامات عالیّه دور می کند . و دوستان خود را به جهاد در راه خدا دعوت می نمود .

ایشان دریاری رساندن به فقرا و کمک به مظلومین اهتمام ویژه ای می ورزید و همواره در پی حل مشکلات آنان بود .

وصیت نامه

اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله

شکر خدای را که توفیق یافتم در راه مبارزه حق علیه باطل شرکت کنم و آنچه را که دارم درطبق اخلاص نهاده تقدیم ایزد منان کنم و آنچه را که امام حسین (ع) و یارانش و تمام رزمندگان صدر اسلام پروانه وار دور آن می گشتند من هم آن را باز یابم .

با درود و سلام برمنجی عالم بشریت حضرت مهدی (عج) وبا سلام و درود بر رزمندگان کفر ستیز . من یک محصل بودم و در دوره ابتدایی تحصیل می کردم خیلی دلم می خواست به جبهه بروم و یک رزمنده باشم و وقتی به دوره راهنمایی رسیدم عشق به کربلا داشتم . به بسیج خورموج مراجعه کردم در جواب گفتند که در تاریخ ۶۴/۱۲/۷ اعزام می باشد . ای پدر و مادر عزیزم نمی دانم چطور از شما تشکر کنم . ای پدر یاد آن روزی که به شما گفتم به جبهه بروم و تو به من اجازه دادی . و تو ای مادر عزیزم که چقدر برای من زحمت کشیدی تا مرا بزرگ کنی و برای خودم و جامعه ام فردی مفید واقع بشوم و از اینکه نتوانسته ام زحمت های شما را جبران نمایم به بزرگواری خود مرا ببخشید .

ای دوستان ، یاران و ای جوانان انقلاب وای انقلاب سازان ، جبهه ها را خالی نکنید و امام امت را تنها نگذارید .

والسلام

حسین سلیمانی راد

خاطرات

پیش پدر و مادر رفت و اجازه خواست به رسم ادب و آیین دیرین را بجای آورد . او رخصت نبرد حق علیه باطل را بدست آورد و وسایل سفر را بست و آهنگ جبهه نمود . صبح روز خدا حافظی فرا رسید مادر و خواهرانم جمع شده بودند مادرم قرآن در دست داشت و خواهرم کاسه ی آبی در دست داشت و من خوابیده بودم که برادرم بر سر بالینم آمد و گفت احمد جان برخیز تا آخرین وداع خود را با تو انجام دهم و گمان نمی کنم که در این سفر سخت و طولانی برگشتی در کار باشد و گفت برادر من رفتنی هستم من در جای خود خشکم زده بود که چه می شنوم و چه بر سر من می آید من همین طور خشکم زده بود که متوجه رفتن برادرم شدم که قرآن را بوسید و از زیر آن رد شد و به سوی جبهه رهسپار شد .

از زبان مادر شهید

ایشان پس از دوره آموزشی به مدت سه ماه به جبهه حق علیه باطل و بعد از آن به عنوان نیروی فعال به مشهد مقدس اعزام گردید و بعد از زیارت مرقد امام هشتم (ع) به آغوش خانواده برگشتند و برای همه سوگاتی آورده بودند و در مدت این چند روزی که پیش ما بودند دوستان خود را برای رفتن به جبهه دعوت می نمود و چون عشق به کربلا داشت برای بار دوم نیز آهنگ جبهه نمود . هنگامی که می خواست اعزام شود من بر سر او شیرینی ریختم این شهید برگشت و یک دانه شیرینی برداشت و خورد و گفتند که ای مادر این شیرینی عروسی من است یک عکس بزرگ و چند قطعه عکس دیگر به من داد و گفت مادر ، من وقتی شهید شدم این عکس را در قاب بگیر و در کنار قبرم آویزان کن وقتی ایشان قرآن را بوسید از من حلالیت طلبید و راهی مدرسه شهادت شد .



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران